**به نام خداوند بخشاینده­ی مهربان**

**فرصت مناجات با خداوند با زبان معصومین**

**ایجاد انگیزه**

یکی از فرصت­هایی که مناسب است انسان در شبانه ­روز برای خود قرار دهد، فرصت مناجات با خدای متعال است که در محبت خداوند به انسان و قرب معنوی او نیز مؤثر است. مناجات با خدای متعال، به نوعی به انس و هم­نشینی با او و نیز خلوت با او نیاز دارد. و اصل این خلوت، خلوت دل و باطن است. یعنی درون خانه­ی دل ما، باید از غوغاها، شلوغی­ها، جنگ­ها و هوا و هوس­ها خالی و آرام باشد تا بتوانیم با خدای متعال خلوت کنیم. گاهی ممکن است برای اینکه این خلوت دل حاصل شود، انسان برنامه­ها و یا زمان­هایی را برای خلوت با خدای متعال اختصاص دهد. انبیاء گاهی چهل روز متوالی به خلوت می­پرداختند، عارفان نیز گاهی به چله­ می­نشستند و یا برای رسیدن به آن خلوت و فراغت باطنی که انسان بتواند به نجوای با خداوند برسد، روزهای اعتکاف بیشتری در نظر می­گرفتند؛ البته آن نجوا و انس و خلوتی که اغیار در آن نگنجد.

حال در انس و قرب به خدای متعال و در پیشگاه حضرت او که خالی از بیگانه­ها و اغیاراست، چه باید گفت؟ در این زمینه بیانات زیادی وجود دارد اما توصیه مؤکد بزرگان این است که مناجاتی که می­کنیم، بیشتر مناجات نقل شده از معصومین علیهم السلام باشد؛ زیرا اگر انسان بخواهد با زبان خود با خداوند سخن بگوید، ممکن است حرف های ناروایی بزند؛ چرا که گاهی مشاهده می­شود وقتی با معصوم علیه السلام صحبت می­کند، محبت معصوم علیه السلام برای او تجلی و نوعی انسی پدید می­آورد و سخنانی می­گوید که عظمت و جلال معصوم علیه السلام در آن نادیده گرفته شده است. گاهی نیز هیبت خدای متعال برای انسان جلوه می­کند و او سخنانی می­گوید که بوی یأس و ناامیدی می­دهد و این سخنان مناسب گفت وگوی با معصوم علیه السلام نیست.

**متن و محتوا**

**سیر در کلام معصوم و داشتن خوف و رجاء**

آشنایی با کلام معصوم علیه السلام مرتب انسان را بین خوف و رجاء حرکت می­دهد و این تغییر و حرکت آن چیزی است که به آن احتیاج داریم و قلب ما باید با نور خوف و رجاء ریاضت بکشد تا به قرب برسد. در زیارت جامعه الأئمه المؤمنین راجع به ائمه علیهم اسلام آمده که «لَا يَسْبِقُكُمْ ثَنَاءُ الْمَلَائِكَةِ فِي الْإِخْلَاصِ وَ الْخُشُوعِ وَ لَا يُضَادُّكُمْ ذُو ابْتِهَالٍ وَ خُضُوعٍ أَنَّى وَ لَكُمُ الْقُلُوبُ الَّتِي تَوَلَّى اللَّهُ رِيَاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ وَ جَعَلَهَا أَوْعِيَةً لِلشُّكْرِ وَ الثَّنَاءِ...»( المزار الكبير، لابن المشهدي، ص: 293). ملائکه در مقام حمد و ثناء بر اخلاص و خشوع شما سبقت نمی­گیرند، آن­هایی که در حالت خضوع و ابتهال در درگاه الهی هستند هیچ وقت عِدل و هماورد شما نمی­شوند؛ زیرا شما قلوبی دارید که خدای متعال عهده­دار آن شده و متولی آن است و حتی جبرئیل هم در آن راه ندارد، ملائکه هم نیستند و خدای متعال با خوف و رجاء قلوب شما را ریاضت داده و متولی آن است و قلوب شما را وعاء و ظرف حمد و ثنای خودش کرده است.

 گاهی خداوند انسان را در حالت خوف، به نقطه­ای می­رساند که ممکن است پس از آن فرد به ورطه­ی سقوط کشیده شود، آن هنگام، فضل الهی را به او نشان می­دهند و حالت امید و رجاء به دل انسان برمی­گردد. این حالت رفت و آمد بین خوف و رجاء از مواردی است که برای سلوک انسان لازم است. بنابراین ما در ریاضات باطنی احتیاج داریم که از یک طرف پشت بام نیفتیم بدین گونه که گاهی محبت خدا و معصوم علیه السلام برای ما جلوه کند و عظمتش از یادمان برود و یا حتی گاهی در ادبیات خودمان شروع به مزاح با معصوم علیه السلام کنیم که در شأن ایشان و حتی خود ما نیست. در روایت است که شخصی در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله با امیرالمؤمنین علیه السلام مزاح کرد که رسول خدا فرمودند: شما چه حقی دارید که با ایشان مزاح کنید؟ هر کس حریمی دارد. پس برای اینکه بخواهیم به اشتباه مبتلا نشویم و در مواردی خوف و رجاء بر ما غالب شود، خوب است که با زبان معصوم علیه السلام مناجات کنیم.

**آثار دعا و مناجات به زبان اهل بیت**

مناجات به زبان معصوم دارای فواید دیگری نیز می­باشد، از جمله اینکه افق­هایی را پیش روی انسان باز می­کند که خود او به هیچ وجه نمی­تواند در آن افق­ها پرواز کند. دعای ابوحمزه به قدری پیوسته در انسان ایجاد و انتقال حال می­کند و به گونه­ای فضاهای حاجات انسان و رحمت واسع خداوند را نشان می­دهد که انسان حیرت می­کند. در حین عبور از این حالات پیوسته، گاهی جا دارد انسان در هر جمله­ی این دعا یک شبانه روز تأمل کند تا آن جمله در دلش تثبیت شود. این لطف معصوم علیه السلام است که انسان را به سرعت به این حالات منتقل می­کند و این ظرف معصوم علیه السلام است که شما را متوقف نمی­کند و فضاهایی را به روی شما باز می­کند که هیچ کس دیگر نه آن فضاها را دیده و نه می­تواند این افق­ها را برای شما بگشاید.

از دیگر خاصیت­های دیگر مناجات با زبان معصوم می­توان گفت که احوالی که بر دل ما وارد می­شود از عالم بالا می­آید؛ یعنی اگر قلوب افراد نورانی می­شود و محبت و خوف خدای متعال بر آن فرود می­آید، یا اینکه ترس از عقوبت یا امید به رحمت بر ما مستولی می­شود، ضعف­های خود را به او نشان می­دهند. تمام این تحولات دل از عالم بالا و از عالم ائمه علیهم السلام می­آید. اگر شما دعاهای معصومین علیهم السلام را خواندید، پشتیبان آن خود امام است؛ آن­گاه آن حالی که باید از عالم بالا بر قلب شما نازل شود، نازل می­شود و این حققت دعاست. حقیقت دعا همین حالات است، حقیقت صلاه آن خشوع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است لذا فرمودند: «نحن الصلاة، نحن الزکاة» (بحار الأنوار ،ج‏24، ص: 303) اگر توانستیم در نماز جلوه­ای از آن حالات را پیدا کنیم به نماز می­رسیم. مناجات نیز به همین صورت است که اگر کسی از معصوم علیه السلام یاد گرفت و با دعای ابوحمزه و مکارم الاخلاق، مناجات کرد، آن احوالی که باید از عالم بالا به دل انسان بیاید تا انسان مناجات را بفهمد، فرود می­آید و شخص می­تواند دعا را متوجه شود.

**لزوم مداومت و توسل در مناجات**

در ابتدای راه، فهم این مناجات­ها بسیار دشوار به نظر می­رسد؛ زیرا دل انسان مأنوس نیست و باید مدتی ادامه دهد تا آرام آرام باب فهم مناجات­ها به روی او باز شود. بنابراین اگر یک شب و دو شب انسان ابوحمزه خواند و از آن بهره­ای نبرد، نباید گمان کند فایده­ای ندارد بلکه باید ادامه دهد و به امامی که مناجات از او نقل شده است، متوسل شود؛ مثلا قبل از خواندن دعای ابوحمزه از امام سجاد علیه السلام اجازه قلبی بگیرد و بعد وارد حریم دعای حضرت شود که بعد از مدتی به خصوص اگر همراه با مراقبه در روز باشد، آن تحول حال در انسان پدیدار می­شود. شخصی به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آقا! موفق به شب زنده داری و نافله شب نمی­شوم. حضرت فرمود: «قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ» (الكافي، ط- الإسلامية، ج‏3، ص: 450) گناهان روزت تو را در غل و زنجیر کشیده است. بنابراین غفلت­های روزانه­ی انسان، مانع از مناجات او در شب می­شود. البته بهتر است در مداومت بر مناجات، سعی کنید مناجاتی را که با احوال شما مناسب است انتخاب کنید، مثلا اگر کسی در حال توبه است مناجات التائبین را بخواند و اگر در مقام محبت است، مناجات محبین را بخواند.

**محتوای مناجات شاکین/ شکایت از نفس**

در مناجات­های پانزده­گانه­ای که از امام سجاد علیه السلام نقل شده است، معارف بلندی بیان شده است که در اینجا به مناجات الشاکین می­پردازیم. در این مناجات حضرت به ما تعلیم می­دهند که از چهار چیز شکایت کنیم و این شکایت را هم نزد خدای متعال ببریم. این چهار چیز عبارتند از: نفس و شیطان که مانع هستند و نمی­گذارند راه خدا را برویم و چشم و قلب که ابزار هستند و گاهی در خدمت انسان قرار نمی­گیرند و به او کمک نمی­کنند. در این دعا حضرت به ما آموزش داده­اند که از این موارد به خداوند شکایت کنیم و بخواهیم تا شکل اصلاح شده­ی آن­ها را به ما تسلیم کند. به بیان دیگر بسیاری اوقات، انسان قبل از اینکه در مسیر خدای متعال گام بردارد با نفس و شیطان همراه است و بنابراین هیچ شکایتی از آن­ها ندارد و احساس مانع نمی­کند­، اما همین که تصمیم می­گیرد راه خدا را برود و از نفس و شیطان فاصله بگیرد، احساس می­کند که این نفس و شیطان مزاحم او هستند و نمی­گذارد او قدم بردارد.

استاد مرحوم ما در کتاب «صراط» نیز نقل کرده­اند که موقعی ما با دوستان به اردویی رفته بودیم که در آنجا امامزاده ای در بالای کوه قرار داشت و ما خواستیم به محل دفن امامزاده برویم اما یکی از دوستان ما ناتوان بود و نمی­توانست از کوه بالا بیاید، از این رو مجبور شدیم برای او از ده الاغی کرایه کنیم. از داخل ده تا کوه مسیر ما با الاغ یکی بود و با هم همراه بودیم و به مشکلی بر نخوردیم، اما وقتی به یک دو راهی رسیدیم که از یک مسیر به امامزاده می­رفت و از مسیر دیگر به آغل حیوان و این حیوان به مسیر آغلش عادت داشت ولی ما می­خواستیم بالای کوه بیاید و از اینجا درگیری و کشمکش شروع شد و در نهایت الاغ لگدی زد و وسایل ما را به ته دره ریخت و دوستمان را به زمین انداخت. در اینجا بود که به دنبال کسی می­گشتیم تا چوبی به سر این حیوان بزند و تسلیمش کند. ایشان می­فرمود: «مسیر ما با نفس خود نیز این­گونه است که تا وقتی با آن همراه هستیم، با هم می­رویم و هیچ ماجرایی نداریم اما آنجا که انسان می­خواهد از نفس جدا شود و راه خدا را برود، درگیری شروع می­شود زیرا نفس راه دنیا و خطا و گناه را می­خواهد ولی انسان راه خدا را می خواهد».

آن­هایی که اهل راه هستند، نفس خود را تحت فشار و ریاضت قرار می­دهند تا آرام گیرد. مثلا اگر یک نماز صبح از آن­ها قضا شود تا یک سال شب را نمی­خوابند، اگر لقمه­ای شبهه­ناک بخورند تا یک ماه روزه می­گیرند، اگر یک حرف ناروا بزنند تا یک ماه سکوت می­کنند، اگر نگاهی ناروا بکنند یک ختم قرآن می­خوانند، اگر هوس یک لذت حرام بکنند تا مدت­ها خود را از لذت حلال محروم می­کنند.

حال اگر کسی بعد از همه این ریاضت­ها دید که نفس رهایش نمی­کند و حریف آن نمی­شود، -چون نفس متصل به شیطان است- و دید که به نقطه عجز رسیده است، آن وقت باب شکایت با خدای متعال باز می­شود و خداوند با قدرتی که دارد حاضر است برای ما به میدان بیاید و می­تواند نفس را تسلیم کرده و تحویل ما دهد و حق را از او بگیرد. اما کسی که همراه با نفس و دنباله­رو آن است با شیطان درگیری ندارد. شخصی در خواب دید که شیطان زنجیرهایی را با خود می­برد که برخی قطور و برخی نازک هستند. به شیطان گفت: این­ها برای کیست؟ گفت: این برای فلان آقاست، این یکی برای فلان عابد است، این برای فلان کاسب است و... شخص گفت: پس کدامش برای من است؟ شیطان گفت: تو که به دنبال من می­آیی پس با هم دعوا نداریم که بخواهم برای تو طناب بیندازم.

**اشتباه گرفتن خود با نفس**

نفس انسان به حدی به او نزدیک است که انسان خود را با او یکی می­داند. نفسی که «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (عدة الداعي و نجاح الساعي، ص: 314 ) بین دو پهلوی انسان است و در عمق او نفوذ می­کند و به گونه­ای با او صحبت می­کند که انسان گمان می­کند این خود اوست که دارد صحبت می­کند، خواسته و میل و حرفش به گونه­ای است که آدم فکر می­کند متعلق به خود اوست در حالی که این خواسته­ی نفس است و انسان، خود به دنبال آن­ها نیست. اما کسانی که مقداری مراقبه و محاسبه­ی نفس دارند، کم­کم می­فهمند که این کس دیگری است که در وجود آن­ها دشمنی می­کند و سر و صدا به راه می­اندازد و آن­ها را به سمت گناه و شهوت­های زودگذر می­برد و هنگامی که متوجه این دوگانگی شدند، می­دانند که این نفس بسیار قهار است و با ریاضات و زحمت­ها و بی­خوابی­ها و بی­غذایی­ها حریفش نمی­شوند، پس به دنبال راه نجات می­گردند که در اینجا جز به خدای متعال نمی­توان به کس دیگری پناه برد و شکایت نمود.

وقتی خداوند نفس انسان را رام می­کند و موانع را از سر راه او برمی­دارد همین که انسان می­خواهد قدم در راه خدا بگذارد، متوجه می­شود ابزاری که خداوند به او داده از جمله: چشم و قلب، در اثر تصرف نفس و شیطان از کار افتاده و از دست رفته­اند؛ نه چشم بکاء و اشکی دارد و نه قلب رقتی؛ بعد از این است که نوبت به شکایت از این ابزار نزد خداوند می­شود تا این امکانات را به او برگرداند.

**گریز و روضه**

شود جان لحظه لحظه ازتن مولا جدا امشب

کسی دیگر نیاردشیر برشیر خدا امشب

زدوران جوانی سیربود ازعمربی زهرا

علی ای اهل عالم می شود حاجت روا امشب

لحظات آخرعمرشریف حضرت صدا زدند همه از اتاق بیرون بروند بجز بچه های خانم فاطمه زهرا همه رفتند عباس هم رفت که امیرالمومنین فرمود عباسم تو بیا تو مثل بچه های زهرایی تو بمان همه ی سفارش وو صیتها را حضرت کرد ودرانتها دست حسین را دردست عباس گذاشت فرمود عباسم روز عاشورا حسینم تنهاست دست از حمایت برادر برنداری .....

خداحافظ توای مولای عالم زداغت شد دل عالم پرازغم

خداحافظ توای بابای زینب ببین جانهازداغت گشته برلب

السلام علیک یا اول مظلوم عالم یا امیرالمومنین ..